

شب محمود فرخ

با سخنرانی:
محمد جعفر یاحقی
جواد عباسی
حامد خاتمی پور
مجتبی مجرد
سلمان ساکت
علی دهباشی

دوشنبه، ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ . ساعت ۱۷
پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تالار فردوسی



بخارا

محمود فرخ خراسانی برای همهٔ دلبستگان فرهنگ و ادب خراسان، نامی است آشنا و احترام‌برانگیز، چرا که اگر همهٔ رجال مشهد و خراسان را در یک‌صد سال اخیر برشماریم و در نظر آوریم، کمتر کسی را می‌توان یافت که در این خطهٔ زرخیز، چنین تأثیرات شگرف و پایداری برجای نهاده باشد.

او برآمده از خانواده‌ای سرشناس و خوشنام بود و پدرش، سید احمد جواهری، هرچند به‌ظاهر عنوان خانوادگی خود، یعنی «جواهری» را یدک می‌کشید، اما به خرید و فروش جواهر چندان رغبتی نداشت و بیشتر دلدادۀ شعر و ادب بود و اغلب وقت خود را به خواندن کتابهای ادبی و تاریخی و فلسفی می‌گذراند. از این رو به سخن‌شناسی و نقد ادبی شهرت داشت، تا آنجا که اغلب شاعران آن روز خراسان - و حتی کسی چون ملک‌الشعراء بهار تا آن هنگام که در مشهد بود - شعرهای خود را برای اظهار نظر و اصلاح نزد او می‌خواندند.^(۲)

جواهری کتابخانه‌ای هم داشت که گویا پر و پیمان بود و کتابهایی نفیس و

(۱) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد و رییس مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه
(۲) حبیب‌اللهی (نوید)، ابوالقاسم، سخنرانی او در مراسم تجلیل از استاد محمود فرخ، منتشر شده در کتابچهٔ تجلیل از محمود فرخ، شاعر خراسانی (به مناسبت پنجمین جشن فرهنگ و هنر)، ص ۴-۵؛ یوسفی، غلامحسین، «سرگذشت فرخ»، هفتاد سالگی فرخ، ص ۱۱.

ذی‌قیمت در آن یافت می‌شد. محمود فرخ برای نخستین بار در همین کتابخانه با شاهنامه آشنا شد و این آشنایی آنچنان بر ذهن و روانش سایه افکند که در همان کودکی بسیاری از ابیات آن را به خاطر سپرد و تا بزرگسالی نه تنها دل از شاهنامه برنگرفت که به گفته خود بجز خواننده‌های گاه و بی‌گاه و موردی، هفت بار آن را از آغاز تا پایان مطالعه کرد.^(۱)

بنابراین محیط خانواده و پدر فاضل و ادب‌دوست فرخ، مهم‌ترین عامل در گرایش او به شعر و شاعری و ادبیات بوده است. او در جوانی به کار اداری روی آورد، هرچند نه خود بدان علاقه داشت و نه پدرش آن را می‌پسندید، اما به اعتماد و اصرار محمد ولی‌خان اسدی، نایب‌التولیه آستان قدس به آستانه مقدّس رضوی رفت و لیاقت و کاردانی خود را به‌تمامی در آنجا نشان داد. از این رو اغلب نواب تولیت بعدی از او برای کار و کمک دعوت کردند که او گاه پذیرفت و بیشتر به بهانه‌های مختلف از پذیرش آن مسئولیت‌ها طفره رفت. با این حال دو دوره نماینده مجلس شورای ملی بود و چند باری اداره امور آستان قدس و چندی کفالت استانداری خراسان را بر عهده داشت. اما بیشترین نقش او در کارخانه نخریسی خسروی بود که برای آن کوششها کرد و زحمات‌ها کشید و سختی‌ها به جان خرید.

اگرچه فرخ در سیاست دستی داشت و دو دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شده بود، اما سیاست‌زده نبود و برای سیاست‌مداران ارزش چندانی نمی‌شناخت، اهل ریا و دورویی و چاپلوسی نبود، اگر چیزی را باور داشت یا درست می‌پنداشت، به زبان می‌آورد. او مردم‌دار بود و اهالی فرهنگ و ادب و هنر را بر سیاست‌پیشگان و دولتمردان برتری می‌داد، اگر هم دولتمردی را احترام می‌گذاشت یا برای نیک‌نفسی او بود یا برای فضل و دانشش.

او اعتبار و وجاهتش را از مقام و منصب و اطرافیان ذی‌نفوذش نمی‌گرفت، بلکه به قول خودش، در هر مقام و منصبی که بوده و هر شغلی که داشته، آن شغل و منصب در نظرش کوچک و حقیر می‌آمده است.

اگر تاریخ فرهنگی و سیاسی مشهد را در آن روزگار مرور کنیم، تقریباً هیچ کار با نام و ماندگاری نیست که نام و نشان فرخ در آن یافت نشود. برای نمونه، دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد به اهتمام و پیگیری او و البته با یاری و همفکری مؤید ثابتی مجوز تأسیس گرفت.^(۲) و آن دو بودند که با بلندنظری و به‌رغم کارشکنی‌های مشتی تنگ‌نظر، بر آمدن دکتر علی‌اکبر فیاض به مشهد پای فشرده و پایه‌گذاری دانشکده

(۱) یوسفی، غلامحسین، «سرگذشت فرخ»، هفتاد سالگی فرخ، ص ۱۵.

(۲) روزنامه خراسان، ۱۳۳۴/۰۶/۲۴.

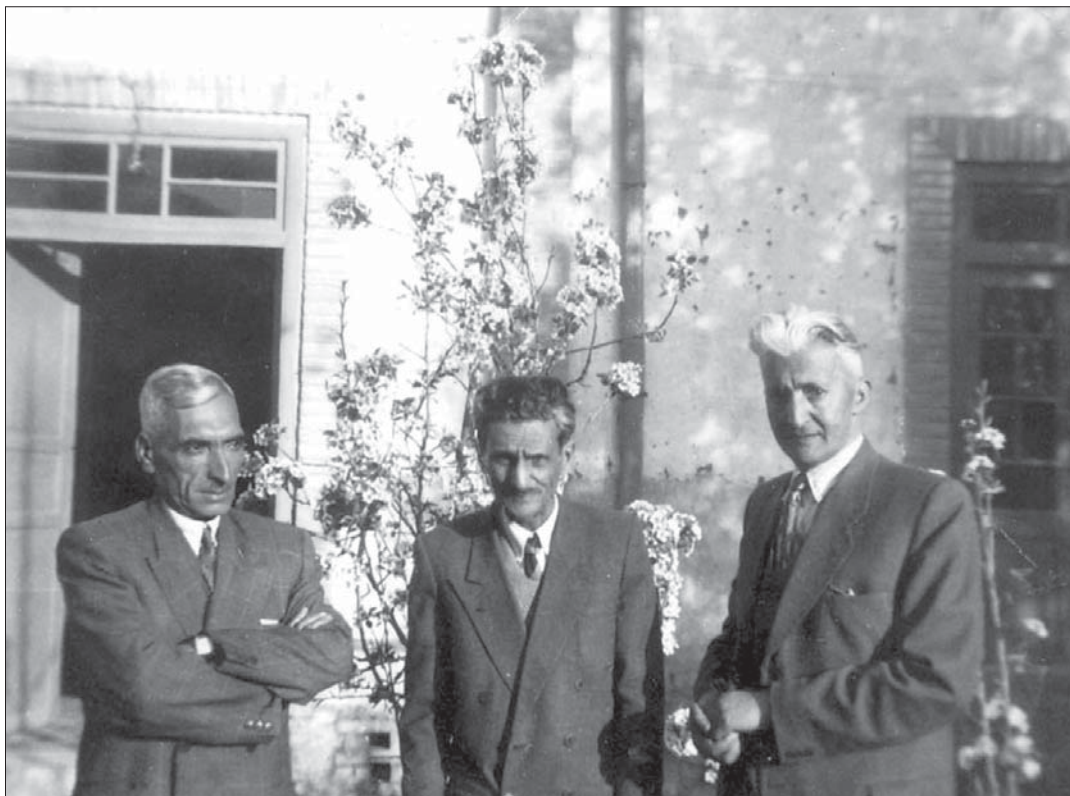


• دکتر سلمان ساکت

ادبیات را به او سپردند و به حق چه نیکو و بجا دکتر فیاض را انتخاب کرده بودند. بنابراین سخنی گزاف نخواهد بود اگر محمود فرخ و مؤید ثابتی را در ردیف علی اکبر فیاض، بنیانگذاران دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد بدانیم

گذشته از این، محفل ادبی که او سالیان سال، هر صبح جمعه در منزلش بر پا می داشت، در حکم دانشکده ادبیاتی بود که خارج از محیط رسمی دانشگاه، بسیاری از استادان و شاعران و ادیبان و سخنوران را به دور یکدیگر جمع می کرد، تا اشعار خود را بخوانند و از نقدها و راهنمایی های دیگران بهره گیرند. این محفل چنان آموزنده و پرفایده بود که اغلب جوانان خوش ذوق و خوش قریحه آن روزها مانند اخوان، شفیعی کدکنی، قدسی، کمال، صاحبکار، قهرمان، عماد، باقرزاده و ... که بعدها شاعران بزرگ روزگار، دست کم درحوزه خراسان به شمار آمدند، کم یا بیش کامیابی و نامبرداری خود را ثمره حضور در «انجمن ادبی فرخ» دانسته و مکرر در اشعار و خاطرات خود به بهره گیری از آن اشاره کرده اند. بنابراین چه کسی می تواند نقش سترگ این محفل دیرپای ادبی را در پیشرفت شعر و ادب خراسان نادیده بگیرد و از تأثیر آن بر سخنوران نامی معاصر خراسان یادی نکند؟!

افزون بر این، محفل ادبی او پایگاهی ممتاز و ارزنده برای میزبانی از بزرگ ترین و بنام ترین استادان و شاعران و نویسندگان بود و کسانی چون علی اصغر حکمت،



• محمود فرخ به همراه گلشن آزادی و ابوالقاسم حبیب‌اللهی، سال ۱۳۳۲

بدیع‌الزمان فروزانفر، پرویز ناتل خانلری، مجتبی مینوی، عبدالحسین زرین‌کوب، حبیب یغمایی، امیری فیروزکوهی، شهریار و حتی هنرمندانی مانند بنان وقتی که به مشهد می‌آمدند،^(۱) در خانه فرخ منزل می‌گزیدند و تا صبح جمعه می‌ماندند تا طعم محفل ادبی او را بچشند و اگر هم در جای دیگری اقامت می‌کردند، صبح جمعه به خانه او می‌شتافتند تا در انجمن ادبی او شرکت جویند. او حتی مهمانان ارجمندی از کشورهای تاجیکستان، هندوستان، پاکستان، افغانستان و غیره داشت، به سخن دیگر همه ادیبان و شاعران و نویسندگان بزرگ کشورهای اطراف ایران او را می‌شناختند و احترام می‌کردند و در انتظار فرصت بودند تا در محفل ادبی‌اش حضور یابند و این حضور را موجب افتخار و مباهات می‌دانستند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در آن سالها، محفل فرخ به مشهد و خراسان ارزش و اعتبار ویژه‌ای بخشیده بود.

در کنار شاعران مشهدی و کسانی که از شهرهای دیگر در انجمن فرخ شرکت می‌کردند، بسیاری از استادان بنام دانشگاه مشهد مانند علی‌اکبر فیاض، ابوالقاسم حبیب‌اللهی (نوید)، غلامحسین یوسفی، احمدعلی رجایی بخارایی و مجتهدزاده، منظم یا متناوب به منزل فرخ می‌رفتند و در محفل ادبی او حاضر می‌شدند، که بجز

(۱) قیامی میرحسینی، جلال، ده چهره، ده نگاه، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ نیز نک. افصلی، رضا، «انجمن فرخ خاستگاه بزرگان ادب خراسان»، شعر، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۹.



• سید محمود فرخ بر مزار سعدی، سال ۱۳۴۰

بهره‌گیری این بزرگان از آن انجمن، حضور آنان ثمرات دیگری هم داشت. برای نمونه، در همین نشستها بود که دکتر یوسفی با محمد عظیمی که آن روزها جوانی جویای نام و البته خوش‌گفتار و شیرین‌زبان بود، آشنا شد و چون او را شایسته و درخور دید، به دکتر متینی معرفی کرد تا در کتابخانه دانشکده به سمت کتابدار مشغول به کار شود و پس از مدتی، چون ابراهیم شکورزاده برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، ریاست امور عمومی دانشکده را عهده‌دار شد.^(۱) بنابراین انجمن ادبی فرخ در معرفی جوانان و صاحبان ذوق و مهارت به پیشکسوتان نقش بسزایی داشت.

اهمیت و اعتبار فرخ تا بدانجا بود که بزرگ‌مرد کم‌نظیری همچون مجتبی مینوی که در عرصه تحقیق و پژوهش یگانه و یکه‌تاز و در بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی سرآمد اقران خود بود، گام پیش نهاد و به مناسبت هفتادمین سال تولد فرخ ارجنامه‌ای برای او تدوین کرد و آن را «هفتاد سالگی فرخ» نام نهاد و در سال ۱۳۴۴ منتشر کرد که هنوز بهترین منبع در شناخت او و در آشنایی با میزان تاثیرگذاری‌اش

(۱) قیامی میرحسینی، جلال، ده چهره، ده نگاه، ص ۳۶۲-۳۶۳.

بر دیگران به شمار می‌رود.

همچنین جایگاه علمی و فرهنگی و ادبی فرخ به اندازه‌ای بود که وقتی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹ و چند روزی پس از درگذشت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، مجلس یادبودی برای او به دعوت دو دانشکده ادبیات و الهیات در تالار رازی دانشکده پزشکی برگزار شد، او سخنران اصلی بود و پس از دکتر فریار، رئیس وقت دانشگاه و البته پیش از استادان بنامی چون دکتر جلال متینی، دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر مجتهدزاده درباره فروزانفر سخن گفت.^(۱)

در سال ۱۳۵۱ و به مناسبت پنجمین جشن فرهنگ و هنر در مشهد، از محمود فرخ تجلیل شد که هرچند انتشار کتابچه‌ای کم‌برگ را در نیز پی داشت، اما در برابر کار سترگ مینوی یعنی کتاب هفتاد سالگی فرخ، نه وزنی داشت و نه به چشم آمد. دو سال بعد، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۳ دانشگاه فردوسی به اشاره دانشکده و گروه ادبیات و به پامردی استادان بنامی چون غلامحسین یوسفی و جلال متینی، به محمود فرخ دکترای افتخاری اهدا کرد و ردای استادی دانشکده ادبیات را که طراز آبی رنگ، ویژگی متمایزکننده آن بود، بر تن او پوشاند تا «درجه دکتري» به نام فرخ فرخندگی بیشتری یابد و لباس استادی بر دوش او اعتبارش دوچندان شود.

در این مراسم که مقارن با ۸۰ سالگی فرخ بود و در تالار فردوسی دانشکده ادبیات برگزار شد، ابتدا دکتر مژدهی، رئیس وقت دانشگاه و سپس دکتر متینی، رئیس دانشکده ادبیات درباره مقام علمی و ادبی فرخ سخن گفتند و سپس شاعرانی چون معینی کرمانشاهی و احمد کمال‌پور، اشعاری در مدح او قرائت کردند. فرخ پس از پوشیدن ردای استادی پشت تریبون قرار گرفت و سخن خود را با مصرع «با عشق می‌توان به همه عمر بد جوان» آغاز کرد و چنین ادامه داد:^(۲)

از بذل این همه الطافی که خود را مستحق آن نمی‌شناسم و هیچگاه همچون توقعی به خاطر خطور نداشته است، هم از حضرت رئیس محترم دانشگاه فردوسی و هم از رئیس محترم و اساتید عظام دانشکده و هم از هیات امنای معظم این دانشگاه بی‌نهایت سپاسگزارم و می‌دانم: کاین همه آوازه‌ها از شه بود. و نیز از دانشمندان و بزرگان و دوستان و دانشجویان عزیزی که با ابراز الطاف خود در این محفل، درویش‌نوازی می‌فرمایند، متشکرم.

من اگر از آرزومندان تاسیس این دانشکده بوده‌ام، قبل از دریافت موهبتی که امروز به آن واصلم، سعادت بزرگ‌تری را دریافت داشته‌ام و آن اینکه دیده‌ام که

(۱) روزنامه خراسان، ۱۳۴۹/۰۲/۲۳

(۲) روزنامه خراسان، ۱۳۵۳/۰۲/۳۱



• نمایی از شب محمود فرخ

هزاران فرزندان این آب و خاک در این موسسه شریفه به دریافت لیسانس موفق بوده و خواهند بود و همچنان آرزومندم که به زودی توفیق دکترا نیز حاصل گردد بمنّه و کرمه.

بنده همه این مواهب و حتی این طول عمر را مرهون عشق می‌دانم، عشق به کتاب. و هر عشقی را بجز عشق مال و جاه مقدس می‌شمارم، و اینک در این لباس مقدس آن می‌گویم که آن دختر بیابانی در حین گریز از خانه خلیفه گفت:

لُبْسُ عِبَاءٍ وَ تَقَرَّرَ عَيْنِي
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لُبْسِ الشُّفُوفِ

پوشیدن عبا و روشنایی چشمم بهتر است برای من از پوشیدن لباس پشمی
او سخن خود را با این ابیات که سه بیت پایانی قطعه‌ای بود که در شصت سالگی
سروده بود، به پایان برد:

و اکنون مگر رسید شب تار زندگی	گفتم که روز روشن عمرم مگر گذشت
اندیشه نیست از کم و بسیار زندگی	عقلم نوید داد که فرخ به فرّ عشق
وین نکته شد مسلم از اسرار زندگی	با عشق می‌توان به همه عمر بد جوان



پیوند دانشگاه فردوسی مشهد و به‌ویژه دانشکده ادبیات با محمود فرخ به نقش او در تأسیس دانشکده و اخذ درجه دکترا افتخاری محدود نمی‌شود، بلکه کتابخانه او که مجموعه‌ای نفیس و ارزشمند از کتب چاپی و خطی بود، در دو مرحله، یکی در سال ۱۳۴۹، در زمان حیات وی و دیگری در سال ۱۳۸۱ به همت دختر زنده‌یادش، فرشته فرخ، به دانشکده منتقل شد تا اصل و اساس کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کتابهایی باشد که او در سالهای متمادی با عشق و علاقه فراهم آورده و بعضاً حواشی سودمندی نیز بر آن نوشته بود. بنابراین اگرچه کتابخانه دانشکده ادبیات به نام استاد فیاض نامبردار است، اما کتابهای کتابخانه فرخ بیش از آنچه دیگران اهدا کرده یا فروخته‌اند، در شکل‌گیری و غنی شدن کتابخانه موثر بوده است.

افزون بر اینها فرخ سالها در جلسات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مشهد که به‌طور منظم در روزهای چهارشنبه و به اهتمام و پیگیری زنده‌یاد دکتر غلامحسین یوسفی برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد و دانشکده و گروه ادبیات به این بهانه از حضور او بهره‌مند می‌شد.

استاد فرخ از طریق فرزندش نیز با دانشگاه فردوسی مرتبط بود. پسر ارشد ایشان که متولد ۱۳۱۵ بود و بنا به ذوق سرشار پدر، فریدون نام داشت، دانش‌آموخته رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه مشهد بود و پس از گذراندن دوره فوق لیسانس در آمریکا، از ۱۳۴۷/۵/۳۱ به استخدام دانشگاه پهلوی شیراز درآمد و پس از حدود دو سال کار در سمت مربی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، در ۱۳۴۹/۸/۱ از آنجا استعفا داد و کوشید تا در دانشگاه مشهد مشغول به کار شود. او از ۱۳۵۰/۷/۱ به استخدام دانشگاه مشهد درآمد و در گروه زبان و ادبیات انگلیسی مشغول به کار شد و اندکی بعد، در آبان‌ماه ۱۳۵۱ سرپرستی اداره تربیت بدنی دانشگاه را بر عهده گرفت. اما یک سال بعد در مهرماه ۱۳۵۲ در نامه‌ای نسبتاً مفصل، ضمن ارائه راهکارهایی برای بهبود اوضاع و امکانات ورزشی دانشگاه، از سمت خود استعفا کرد. او دلیل اصلی خود را برای استعفا چنین نوشته است: «سرپرست و مدیر اداره تربیت بدنی باید خود ورزشکاری سابقه‌دار بوده و قادر به انجام وظیفه به‌طور تمام وقت در آن اداره باشد. اگرچه واگذاری سرپرستی این اداره به اشخاص غیر متخصص و اعضای هیات علمی آموزشی دانشگاه دارای مزایایی می‌باشد، ولی این مزایا مساوی با حضور دائمی یک فرد متخصص و کارکشته در امور ورزشی نیست.»

فریدون فرخ در حدود سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل و اخذ مدرک دکتری به آمریکا رفت و در سال ۱۳۵۶ به مشهد بازگشت و از خردادماه همان سال به مرتبه استادیاری ارتقا یافت و تا انقلاب فرهنگی در دانشگاه فردوسی مشغول به



• محمود فرخ و گلشن آزادی

کار بود. او در این سال‌ها مدت کوتاهی نیز مدیریت گروه زبان و ادبیات انگلیسی را بر عهده داشت.

بنابراین فرزند ارشد استاد فرخ دست کم هفت یا هشت سال در دانشکده ادبیات درس می‌داد و به‌نوعی بوی و نشان استاد فرخ در دانشکده بود. به‌ویژه که در اواخر سال‌های دهه ۵۰ استاد فرخ به دلیل کهولت سن و بیماری بیشتر خانه‌نشین بود و با محافل ادبی و فرهنگی بیرون کمتر مراوده داشت.

این همه که اندکی از بی‌شمار نقش‌آفرینی‌های فرخ در شهر و دانشگاه مشهد است، سبب شد تا مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه در قالب همکاری با مجله فرهنگی و هنری بخارا، شب محمود فرخ را به پاس خدمات ماندگار او و با هدف ارج نهادن به نیکی‌ها، نیک‌خویی‌ها و اثرگذاری‌های بی‌نظیر وی برپا دارد تا از یک سو از رفتار و منش او به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های هویتی شهر و استان، الگویی برجسته و ممتاز به دست دهد و از سوی دیگر، نقش پررنگ او را در پایه‌گذاری و بالندگی دانشکده ادبیات که قدیمی‌ترین دانشکده دانشگاه پرافتخار فردوسی مشهد است، یادآوری نماید.

بی‌هیچ مبالغه‌ای، برگزاری شب محمود فرخ افتخاری است برای دانشگاه فردوسی مشهد و بویژه برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی و بی‌تردید این مهم در یاد و خاطره این دانشگاه و دانشکده ماندگار خواهد بود. به ویژه اگر بدانیم که از سال ۱۳۶۰ که او چهره در نقاب خاک کشید تا کنون، هیچ مجلس بزرگداشت و یادکردی در این ابعاد برایش برگزار نشده است، به سعادت‌مندی و بخت بلند خود در دانشگاه فردوسی مشهد آفرین می‌گوییم که در **هفتمین سال تاسیسیش** یاد بزرگ‌مردی چون فرخ را گرامی داشته‌ایم.

افزون بر این مرکز آثار مفاخر و اسناد دانشگاه که در دوره جدید فعالیت خود، انتشار مجموعه «روشنان دانشگاه» را آغاز کرده، چهارمین شماره از این مجموعه را به زنده‌یاد استاد محمود فرخ اختصاص داده است تا نه تنها از این راه گوشه‌ای از پرتوافشانی این ستاره پرفروغ آسمان ادب و فرهنگ خراسان را ثبت نماید، که آن را بسان چراغی فرا راه اعضای جوان خانواده بزرگ دانشگاه قرار دهد.

منابع

- افضلی، رضا، «انجمن فرخ خاستگاه بزرگان ادب خراسان»، شعر، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۹.
- حبیب‌الهی (نوید)، ابوالقاسم، تجلیل از محمود فرخ، شاعر خراسانی (به مناسبت جشن فرهنگ و هنر)، ۱۳۵۱.
- روزنامه خراسان، شماره‌های مورخ ۱۳۳۴/۰۶/۲۴؛ ۱۳۴۹/۰۲/۲۳؛ ۱۳۵۳/۰۲/۳۱
- قیامی میرحسینی، جلال، ده چهره، ده نگاه، مشهد، خانه آبی، ۱۳۸۵
- یوسفی، غلامحسین، «سرگذشت فرخ»، هفتاد سالگی فرخ، چاپ تابان، تهران، ۱۳۴۴.